

لقمه حلال و حرام



و آثار آن



محمد مهدی فجری

نان» است که افراد را به خضوع در برابر اربابان زر و زور وامی‌دارد، که گاهی تا سرحد پرستش در مقابل آنها کرنش می‌کنند.

دین مبین اسلام، همانند ادیان گذشته، پیروان خویش را به تأثیرات شگرف غذا در زندگی انسان آگاه ساخته است، مسئله‌ای که امروزه نیز برخی انسانها از آن غفلت نموده‌اند.

لقمه

تا قبل از دستورات روح‌بخش اسلام و حتی پس از آن، باور

نیاز به غذا از جمله امور فطری و غریزی انسان است.^۱ آنچه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، این است که ایشان نیاز چگونه و از چه راهی برآورده می‌شود؟ چرا که تاریخ نشان می‌دهد این نیاز و عواملی که رسیدن به آن را میسر می‌سازد، سرنوشت بسیاری از افراد را تغییر داده است. گاه به اصطلاح «خوردن یک لقمه

۱. برگرفته از مجموعه آثار استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، تهران، اول، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۴۸۳.

انسان منتقل می‌نماید. از منظر اسلام
طریقه بدست آوردن مال که سرانجام
به لقمه و غذا تبدیل می‌شود، از
اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است
و عدم توجه به این امر عواقب
بسیاری را به همراه دارد.

در روایت است که رسول خدا ﷺ
فرمود: «لَيَجِيَنَّ أَقْوَامٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَهُمْ مِنْ
الْحَسَنَاتِ كَجِبَالِ تِهَامَةَ فَيُؤْمَرُ بِهِمْ إِلَى النَّارِ،
فَقِيلَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ مَصْلُوكُونَ؟ قَالَ: كَانُوا
يُصَلُّونَ وَيَصُومُونَ وَيَأْخُذُونَ وَهَذَا مِنَ اللَّيْلِ
لِكِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا لَحَّ لَهُمْ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا
وَتَبَوَّأُوا عَلَيْهِ»^۱ در روز قیامت اقوامی با
داشتن حسنات بسیار، به اندازه
کوه‌های مکه، می‌آیند و امر می‌شود
که به آتش افکنده شوند. برخی به
رسول خدا ﷺ عرض می‌کنند: یا
رسول الله! آیا این افراد نمازگزار
بودند؟ حضرت می‌فرماید: آری، نماز

نمی‌کردند که غذا علاوه بر «ویتامین»
و «پروتئین»، در مسائل روحی -
روانی انسان نیز تأثیر داشته باشد. با
گسترش مرزهای دانش بشری،
تأثیرات غذاها بر روحيات انسانی
مورد توجه دانشمندان قرار گرفت.
آنان باور کردند که بسیاری از
پدیده‌های اخلاقی به خاطر
هورمون‌هایی است که غده‌های بدن
تراوش می‌کند و تراوش غده‌ها رابطه
نزدیکی با تغذیه انسان دارد؛ اما هنوز
به این باور نرسیده‌اند که اولاً یک
لقمه نیز می‌تواند آثار خاصی را بر
انسان بگذارد و ثانیاً راه بدست آوردن
غذا و چگونگی تهیه آن نیز تأثیرات
بسیاری را در وجود انسان بر جا
می‌نهد؛ در حالی که در کلمات
بزرگان دین ما به جای غذا به «لقمه»
تعبیر شده است که بیانگر این نکته
است که اثر غذا با یک لقمه نیز منتقل
می‌شود و اثر خود را بر جان و روح

۱. عدة الداعي، ابن فهد حلی، دار الكتاب
اسلامی، اول، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۱۴.

می‌خواندند، روزه می‌گرفتند و پاره‌ای از شب را به عبادت مشغول بودند؛ لکن هرگاه بر اینان چیزی از دنیا پیدا می‌شد، خود را بر آن می‌افکندند.»

بنابراین، انسان مسلمان موظف است در آنچه بدست می‌آورد دقت نماید؛ چرا که هر چه بدست می‌آید و وارد زندگی انسان می‌گردد، با واسطه و یا بی واسطه، در غذای انسان وارد می‌شود و در درون شکم انسان جای می‌گیرد؛ درحالی که از این سه حالت بیرون نیست:

الف. لقمه حلال

در تعالیم الهی لقمه حلال مقدمه عمل صالح شمرده شده است. به تعبیر دیگر، همان‌گونه که گیاه از آب بی‌نیاز نیست، و هر قدر آبی پاک‌تر باشد، آن گیاه هم پاک و میوه‌اش شیرین خواهد بود و هر قدر آبی پلید باشد، آن گیاه هم پلید و میوه آن تلخ خواهد شد، میوه عمل انسان نیز گویای نوع تغذیه او می‌باشد. اثر

غذای حلال در سبکی روح، نور باطن، توجه به عبادات، و اثر غذای حرام در سنگینی، کدورت و کسالت در عبادات به خوبی مشهود است. در تفسیر «روح البیان» بعد از اشاره به ارتباط عمل صالح با بهره‌گیری از غذای حلال، به اشعار زیر استناد شده است:

علم و حکمت زاید از لقمه حلال
عشق و رقت آید از لقمه حلال
چون ز لقمه تو حسد بینی و دام
جهل و غفلت زاید آنرا دان حرام
لقمه تخم است و برش اندیشه‌ها
لقمه بحر و گوهرش اندیشه‌ها^۱
به همین جهت در سیره رسول خدا ﷺ می‌بینیم که با دقت بسیار، چیزی را از کسی می‌پذیرفت و تا یقین به حلال بودن آن پیدا نمی‌کرد، آن را نمی‌خورد.

۱. تفسیر روح البیان، اسماعیل حقی بروسوی،

فرمان یافته‌اند که جز حلال نخورند و جز کار نیک، انجام ندهند.»
 بر همین اساس در وصیتش به امام علی علیه السلام می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ! ائْتِنَا عَشْرَةَ خَصْلَةَ يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَعْلَمَهَا فِي الْمَائِدَةِ أَرْبَعٌ مِنْهَا فَرِيضَةٌ وَأَرْبَعٌ مِنْهَا سُنَّةٌ وَأَرْبَعٌ مِنْهَا آدَبٌ فَأَمَّا الْفَرِيضَةُ فَالْمَعْرِفَةُ بِمَا يَأْكُلُ...^۱ یا علی! دوازده خصلت است که سزاوار است انسان مسلمان در رابطه با غذا خوردن فرا گیرد؛ که چهارتا از آن واجب و چهارتای دیگر سنت و مابقی [جزء] ادب [سفره] است: [یکی از واجبات] شناخت به

داستان «امّ عبد الله» خواهر «شهداء بن اوس» به خوبی روایت فوق را تبیین می‌نماید. در تاریخ نقل است: «پس از روزی دراز و بس سوزان، امّ عبد الله ظرف شیری برای افطار رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد. حضرت ظرف را به وی بازگرداند و به وی پیغام فرستاد که: این شیر را از کجا آورده‌ای؟ امّ عبد الله گفت: از گوسفند خویش. سپس فرمود: این گوسفند را از کجا آورده‌ای؟ امّ عبد الله گفت: از مال خود خریده‌ام. سپس ایشان، شیر را آشامید. فردای آن روز، امّ عبد الله نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! به خاطر گرمی هوا و درازی روز، ظرف شیری برایتان فرستادم؛ اما شما آن را همراه پیکی باز گرداندی؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بِذَلِكَ أُمِرَتِ الرَّسُولُ أَنْ لَا تَأْكُلَ إِلَّا طَيِّبًا وَلَا تَعْمَلَ إِلَّا صَالِحًا!»^۱ به همین، پیامبران،

والحفلة و...، تقی الدین المقریزی، تحقیق محمد عبد الحمید الثمیس، بیروت، دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۳۳۴؛ حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، محمد محمدی ری شهری، دار الحدیث، قم، اول، ۱۳۸۶ ش، ج ۱۳، ص ۳۴۸.

۲. الخصال، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۴۸۶.

۱. امتناع الأسماع بما للنبی من الاحوال والاموال

آن چیزی است که می خورد...»

اثر لقمه حلال

از دیدگاه اسلام به دست آوردن روزی حلال از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار بوده و آثار بسیاری را به دنبال دارد، به گونه‌ای که در کلمات گهربار رسول خدا ﷺ آمده است که: «مَنْ بَاتَ كَأَنَّ مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ بَاتَ مَقْفُوراً لَهُ؛^۱ کسی که شب را از خستگی طلب حلال بخوابد، آموززیده خوابیده است.»

خداوند متعال چنین انسانی را که برای به دست آوردن لقمه حلال زحمت می‌کشد، دوست دارد؛ چنانکه رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى عَبْدَهُ تَبِعاً فِى طَلَبِ الْحَلَالِ؛^۲ خداوند دوست دارد بنده‌اش را در زحمت طلب حلال ببیند.»

در سخنان معصومین علیهم‌السلام آثار و فواید گوناگونی از روزی حلال ذکر شده است که استجابت دعا،^۳ و ثبات قدم در دین از جمله آن است. «عمرو بن سیف از دی» از قول امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «لَا تَدْعُ طَلَبَ الرِّزْقِ مِنْ حِلِّهِ فَإِنَّهُ عَوْنٌ لَكَ عَلَى دِينِكَ؛^۴ طلب روزی حلال را فرو مگذار، که روزی حلال تو را در دینداری کمک می‌کند.»

به تجربه ثابت شده است که کسانی که به دنبال روزی حلال هستند و بر مخلوط نشدن مالشان با مال حرام اصرار می‌ورزند، رغبت و توفیق بیشتری برای انجام کارهای خیر، مخصوصاً امور عبادی دارند. در مقابل، کسانی که شکمشان را با هر مال و لقمه‌ای پر می‌کنند، از بسیاری

۱. کنز العمال، حسام الدین هندی، تحقیق صفوة السقا، الرسالة، بیروت، ۱۴۰۵ ق، ص ۷، ش ۹۲۱۵.

۲. همان، ج ۴، ص ۴، ش ۹۲۰۰.

۳. عدة الداعی، ص ۱۳۹.

۴. امالی، شیخ طوسی، انتشارات دار الثقافة، قم.

۱۴۱۴ ق، ص ۱۹۳.

مرغ کدام پیره‌زنی را خورده تا برای صید، نیرومند شده است؟ بنابراین، اگر فرض بگیریم این آهوئی که خودت با تیر ساخته خودت، در حالی که بر اسب به ارث رسیده از پدرت سوار بودی، صید کرده باشی؛ باز مهم آن است که این اسب، علف کدام ستم‌کشیده را خورده است که نیروی حمل تو را برای صید یافته است؟^۱

ب. لقمه حرام

چنانکه گذشت، دانشمندان به برخی از تأثیرات غذا بر روح و جسم انسان پی برده‌اند؛ اما تأثیرات بسیاری، از دید ظاهری آنان مخفی مانده است؛ چرا که هر چیزی با درک مادی انسان و آزمایشات، قابل مشاهده و بررسی نیست.

یکی از این موارد، تأثیر لقمه حرام

از معنویات دورند و اگر عبادتی انجام دهند، کسالت و بی‌میلی تمام وجودشان را فرا می‌گیرد.

دقت علمای اسلام درباره لقمه حلال تا بدان حد است که نقل است: «یکی از پادشاهان، آهوئی برای یکی از علمای بزرگ فرستاد، و پیام داد که این آهو حلال است، از گوشت آن بخور؛ زیرا من آن را با تیری که به دست خودم ساخته‌ام، صید کرده‌ام، و هنگام صید آن، بر اسبی سوار بودم که آن اسب را از پدرم ارث برده‌ام.

آن عالم در پاسخ گفت: به یاد دارم یکی از پادشاهان به حضور استادم آمد و دو پرنده دریایی به او تقدیم کرد و گفت: از گوشت این دو بخور، من این دو پرنده را با سگ شکاری خودم صید کرده‌ام. استادم گفت: سخن درباره این دو پرنده نیست، سخن در غذایی است که به سگ شکاری خود می‌دهی؟ آن سگ،

۱. برگرفته از سرگذشت‌های عبرت‌انگیز، محمد

محمدی اشتهدادی، انتشارات روحانی، قم،

چاپ دوم، ص ۶۶.

بر وجود انسان است. گرچه در دید ظاهری فرقی بین غذای حلال و حرام نیست؛ اما لقمه حرام تأثیری بر جان آدمی دارد که کشف آن از محدوده علوم ظاهری بشر خارج است، و وظیفه ادیان الهی، بیان همین امور باطنی است که در دسترس بشر نیست.

اینکه حرام خوراری چه اثرات سویی بر جان و دل آدمی دارد، بحث مفصلی است؛ ولی اجمالاً باید دانست که بسیاری از گناهان، ریشه در آلودگی روح آدمی دارد و لقمه حرام، همانند آب آلوده که جسم را بیمار می‌کند، جان آدمی را آلوده می‌سازد. وقتی جان انسان آلوده گشت، نه تنها هیچ عبادت و دعایی از انسان مورد قبول واقع نمی‌شود؛ بلکه ناخواسته در سرایشی سقوط قرار می‌گیرد.

امام حسین علیه السلام در تحلیل علل واقعه عاشورا خطاب به مردمی که در روز عاشورا به جنگ او آمده بودند و

حاضر به سکوت و گوش دادن به سخنانش نبودند، می‌فرماید: «وای بر شما! چرا ساکت نمی‌شوید و سخن مرا گوش نمی‌کنید؛ در حالی که من شما را به راه هدایت دعوت می‌کنم؟ کسی که از من اطاعت کند، هدایت می‌شود و کسی که نافرمانی نماید، هلاک و کافر خواهد شد. شما مرا اطاعت نمی‌کنید، گوش به سخن من نمی‌دهید.»

بعد حضرت در علت این مسئله می‌فرماید: «فَقَدْ مَلَأْتُ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَطَبَعُ عَلَي قُلُوبِكُمْ»^۱ به تحقیق که شکمهای شما از حرام پر شده و به قلبهای شما مهر [قساوت] زده شده است.»

لقمه‌های حرام یاران یزید - که به اصطلاح مسلمان نیز بودند - باعث شد که امام معصوم علیه السلام و فرزندان او را

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسة الوفاء،

مهدی او را گرامی داشت و از وی خواست که یکی از سه کار را انتخاب کند: یا منصب قضاوت پایتخت را بپذیرد، یا به فرزندان خلیفه علم و حدیث بیاموزد، و یا یک وعده غذا با او صرف کند. شریک از تماس زیاد با دربار و رجال دولت آن روز احتراز می‌جست و سعی می‌کرد به هر نحو شده خود را در دستگاه آنها وارد نسازد و دامنش آلوده نگردد؛ و لذا از پذیرش هر سه پیشنهاد خلیفه عذر خواست؛ ولی مهدی عباسی عذر او را نپذیرفت و گفت: حتماً یکی از آنها را اختیار کن. شریک فکری کرد و بعد پیش خود گفت: خوردن غذا آسان‌تر از تقبل آن دو کار دیگر است. از اینرو، آمادگی خود را برای صرف غذا با خلیفه اعلام داشت. خلیفه هم دستور داد غذای بسیار لذیذ (و طبعاً حرام) تهیه کنند، سپس سفره گسترده و انواع غذای رنگارنگ بر آن نهادند و شریک و خلیفه مشغول

تشنه به شهادت برسانند و خانواده‌اش را به اسارت بگیرند و برای این اقدام جشن و پایکوبی به راه بیاورند.

از نظر رابطه معنوی نیز آثار خوردن غذای حرام غیر قابل انکار است. غذای حرام قلب را تاریک و روح را ظلمانی می‌کند و فضائل اخلاقی را ضعیف می‌سازد.

مورخ معروف «مسعودی» در «مروج الذهب» نقل می‌کند که: «فضل بن ربیع، رئیس تشریفات دربار «مهدی» سومین خلیفه عباسی، می‌گوید: روزی شریک بن عبد الله نخعی (قاضی مشهور، که از دانشمندان نامی اهل تسنن بود و در علم فقه و حدیث مهارت داشت و دارای هوشی سرشار و استعدادی قابل ملاحظه بود. اهل تسنن او را بزرگ می‌داشتند، و برای قضاوت از دیگران بهتر و لایق‌تر می‌دانستند و عدالتش را در محکمه قضا می‌ستودند.) به ملاقات خلیفه آمد.

بزرگ‌ترین عوامل هلاکت انسان و مهم‌ترین موانع رسیدن به سعادت [دنیوی و اخروی] معرفی می‌کند و می‌فرماید: «بیش‌تر کسانی که به هلاکت رسیده‌اند، به سبب خوردن مال حرام بوده و اکثر مردمی که از فیوضات و سعادات محروم مانده‌اند، به واسطه آن است... کسی که تأمل کند، می‌داند که خوردن حرام، اعظم حجابی است که بندگان را از وصول به درجه ابرار [باز داشته] و قوی‌تر مانعی است برای اتصال به عالم انوار.»

ایشان در ادامه می‌فرماید: «آری، دلی که از لقمه حرام روییده شده باشد کجا و قابلیت انوار عالم قدس کجا؟ و نطفه را که از مال مردم به هم رسیده باشد با مرتبه رفیعه انس با پروردگار چه کار؟ چگونه پرتو لمعات عالم نور، به دلی تابد که بخار غذای حرام، آن را تاریک کرده؟ و

صرف آن شدند. بعد از صرف غذا، ناظر آشپزخانه دربار رو به خلیفه کرد و گفت: این پیرمرد بعد از خوردن این غذا هرگز بوی رستگاری را نخواهد دید!

فضل بن ربیع گوید: مطلب همین‌گونه شد، و شریک بن عبد الله بعد از این ماجرا، هم به تعلیم فرزندان آنها پرداخت و هم منصب قضاوت را از سوی آنها پذیرفت. پس از آنکه مستمری او را به دفتر نویس (حسابدار دربار) حواله دادند، درباره مبلغ آن چانه می‌زد، دفتر نویس گفت: مگر پارچه فروخته‌ای. گفت: به خدا مهم‌تر از پارچه فروخته‌ام، دینم را فروخته‌ام.^۱

اثر لقمه حرام

مرحوم ملا احمد نراقی رحمته الله در کتاب «معراج السعادة» مال حرام را از

۱. مروج الذهب و معادن الجواهر، ابن الحسن المسعودی، تحقیق اسعد داغر، دار الهجرة، قم، دوم، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۱۰.

دهان همه گذارده‌اند. اگر به‌درستی زندگی این افراد بررسی شود، به خوبی رد پای مال حرام مشاهده می‌گردد. به همین خاطر است که لقمان حکیم در لابلائی وصایای خویش به فرزندش می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ! إِعْلَمْ أَنِّي خَدَمْتُ أَرْبَعِمِائَةَ نَبِيٍّ وَأَخَذْتُ مِنْ كَلَامِهِمْ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ وَهِيَ: إِذَا كُنْتُ فِي الصَّلَاةِ فَأَحْفَظْ قَلْبِكَ، وَإِذَا كُنْتُ عَلَى الْمَائِدَةِ فَأَحْفَظْ خَلْقَكَ، وَإِذَا كُنْتُ فِي بَيْتِ الْغَيْرِ فَأَحْفَظْ عَيْنَكَ، وَإِذَا كُنْتُ بَيْنَ الْخَلْقِ فَأَحْفَظْ لِسَانَكَ؛^۱ پسر جان! بدان که من چهار صد پیغمبر را خدمت کردم و از سخنان آنان چهار جمله انتخاب کردم: ۱. در حال نماز دلت را نگه دار [و با حضور قلب باش]. ۲. سر سفره مواظب گلویت باش. ۳. در خانه مردم چشمت را نگه‌دار. ۴. میان مردم زیانت را حفظ کن.»

کی پاکیزگی و صفا از برای نفس حاصل می‌شود که کثافات مال مشتبه آن را آلوده و چرک نموده باشد؟^۱ برخی از اثرات لقمه حرام که از سخنان و کلمات گهربار معصومین علیهم‌السلام به‌دست می‌آید عبارت است از:

آثار فردی لقمه حرام

کسب مال حرام و دوری نکردن از آن، باعث هلاکت انسان می‌شود؛ چنانکه بسیاری از افراد به سبب آلوده شدن به آن، از سعادت محروم شده و توفیق رسیدن به درجات کمال را پیدا نکرده‌اند، در نتیجه به نکبتهای دنیا و آخرت دچار شده‌اند. قطعاً در مسیر زندگی به افراد بسیاری برخورده‌ایم که از همه نظر مورد تأیید همه مردم بوده‌اند؛ اما به ناگاه مسیر زندگی‌شان عوض شده و انگشت تعجب را بر

۲. تفسیر روح البیان، ج ۷، ص ۷۳؛
تحریرالمواعظ العدیدة، علی مشکینی، الهادی،
قم، ۱۴۲۴ ق، هشتم، ص ۳۶۶.

۱. برگرفته از کتاب معراج السعاده، ملا احمد
نراقی، انتشارات هجرت، قم، نهم، ۱۳۸۲ ش،
ص ۴۲۸.

معنای این کلام، حفاظت از حلق به معنای نخوردن لقمه بزرگ یا گیر کردن استخوان نیست؛ بلکه این وصیت که از لابلائی معاشرت با چهار صد نبی الهی به دست آمده گویای این نکته است که نباید اجازه داد هر لقمه‌ای از گلوی فرد مسلمان رد شود و به گوشت و خون تبدیل شود.

در سخنان اولیای دین: عدم استجاب دعا^۱، عدم قبولی اعمال^۲، سیاهی دل^۳، لعن فرشتگان^۴ و عدم شفاعت اهل بیت^۵ از جمله آثار لقمه حرام است.

«ابی العباس مکبیر» روایت می‌کند که: «در محضر امام باقر^{علیه السلام} شرفیاب بودم که مردی به نام ابو ایمن حضور آن حضرت رسید و گفت: ای ابا جعفر! مردم مغرور شده و مدعی هستند که برای امت، شفاعت پیغمبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} کافی است. حضرت سخت متغیر و خشمگین شد، به طوری که آثار غضب از چهره مبارکش هویدا گشت و فرمود: وای بر تو ای ابا ایمن! چگونه این مردم فکر می‌کنند که [اگر] مرتکب هر منکری شده و شهوات خود را انجام دهند و هر لقمه حرامی را خورده و دست‌درازی به اموال و نوامیس دیگران بکنند، [باز می‌توانند] چشم به شفاعت پیغمبر^{صلی الله علیه و آله} داشته باشند؟»^۶

همچنین علاوه بر آنکه مال حرام

۱. بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۳۱۴.

۲. عوالی اللئالی، ابن فهد حلی، دار الکتب الاسلامی، اول، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۶۵.

۳. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸.

۴. مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، شریف رضی، قم، چهارم، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۵۰؛
بشارة المصطفی، عماد الدین طبری، چاپ کتابخانه حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۳ ق، ص ۲۸.

۵. تفسیر جامع، سید محمد ابراهیم بروجردی، انتشارات صدر، تهران، ۱۳۶۶ ش، ششم، ج ۵، ص ۴۱۳.

نموده و جیب دیگران را خالی کند، روح برادری و نوع دوستی از جامعه رخت برمی بندد، و در نتیجه، اخلاق اجتماعی در جامعه به خطر می افتد؛ چه اینکه تغییر سرنوشت اجتماع در گرو تغییر اخلاق و رفتار مردم است.

بنابراین، لقمه هایی که برگرفته از درآمدهای حرام است، بر رفتار و اخلاق اجتماعی اثر نامطلوب می گذارد؛ چرا که درآمدهای حرام در جامعه، منشأ ایجاد کینه و دشمنی می شود و صلح و صفا را از بین می برد. به تعبیر واضح تر، وقتی انسان راه خود را بر کسب حرام باز دید و برای لقمه حلال و حرام تفاوتی قائل نشد، حریمهای اجتماعی را نیز نادیده خواهد گرفت و دیگر فرقی میان خیانت، دزدی، کلاه برداری، و ... نخواهد گذارد، و لذا امنیت جامعه از بین خواهد رفت.

همچنین گسترش لقمه حرام در

به معنی شریک نمودن شیطان در آن است^۱ و موجب عذاب الهی می شود،^۲ بر فرزندان و نسلهای بعد نیز تأثیر می گذارد. امام صادق علیه السلام درباره تأثیر لقمه حرام بر فرزندان می فرماید: «كَسْبُ الْحَرَامِ يَبِينُ فِي الذَّرِيَّةِ»^۳ آثار کسب حرام در نسلهای بعد آشکار می شود.

آثار اجتماعی لقمه حرام

بررسی آثار اجتماعی مال حرام نشان می دهد که وقتی فرد اجتماع از گرفتن مال حرام ابایی نداشته باشند و هر کس تنها به این فکر باشد که چگونه جیب خود را پر

۱. عیاشی نقل می نماید که امام باقر علیه السلام فرمود: «مَا كَانَ مِنْ مَالٍ حَرَامٍ فَهُوَ شِرْكٌ الشَّيْطَانِ؛ هر چیزی که از مال حرام به دست آید، شیطان در آن شریک است. (الفسیر، محمد بن مسعود عیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپخانه علمیه، تهران، ۱۳۸۰ ق، ج ۲، ص ۲۹۹).

۲. مکارم الاخلاق، ص ۴۶۸.

۳. وسائل الشیعه، حر عاملی، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۷، ص ۸۲.

جامعه موجب از بین رفتن فضایل می‌گردد، و نه تنها فرد را از انسانیت ساقط، و نسل انسانی را فاسد می‌کند؛ بلکه اجتماع را به مخاطره می‌اندازد و باعث متلاشی شدن اصول اخلاق اجتماعی شده، در اثر فروپاشی این اصول، جامعه دچار هرج و مرج و بی‌بندوباری می‌شود.

این بخش را با سخنی هشدار دهنده از رسول اکرم ﷺ به پایان می‌بریم: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي هَذِهِ الْمَكَاسِبُ الْحَرَامُ»^۱ بیمناک‌ترین چیزی که بر امت خود از آن می‌ترسم، این درآمدهای حرام است.»

ج. غذای شبهه‌ناک

لقمه شبهه‌ناک مالی است که حلال و حرام بودن آن معلوم نیست. امروزه کم‌تر انسانی را می‌توان یافت که در

اندیشه مال و ثروت نباشد؛ بلکه می‌توان عصر حاضر را عصر ثروت و مال‌اندوزی نامید. علاقه شدید به مال و منال، انسانها را به کار دو چندان واداشته است، تا آنجا که گاه غافل از حلال و حرام بودن مال، تنها در پی به دست آوردن آن می‌دوند و گاه در شک میان حلال و حرام، علاقه و عشق ثروت آنان را به خود جذب می‌نماید. این مطلب همان پیشگویی رسول مکرم اسلام ﷺ است که می‌فرماید: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُبَالِي الْمَرْءُ بِمَا أَخَذَ الْمَالُ أَيْنَ حَلَالٍ أَمْ مِنْ حَرَامٍ»^۲ برای مردم زمانی فرا می‌رسد که برای آنان تفاوتی نمی‌کند که مال را از کجا به دست آورده‌اند، آیا از حلال است یا حرام؟»

دستور اسلام این است که انسان مسلمان به مال یا غذای شبهه‌ناک نزدیک نشود؛ چرا که نزدیک شدن

۱. الکافی، ثقة الاسلام کلینی، دار الکتب

الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش، ج ۵، ص ۲۴.

۲. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۲۷، ش ۳۰۹۳۷.

حلال است یا حرام) توقف نماید.»
 نقل است: «روزی پدر جناب
 مقدس اردبیلی در کنار نهر آبی
 نشسته بود. دید سیبی بر روی آب
 روان است. سیب را برداشته و از آن
 قدری تناول کرد؛ اما ناگهان پشیمان
 شد که چرا بدون اجازه صاحبش در
 آن تصرف کرده است. بدین جهت در
 مسیر آب حرکت کرد تا ببیند این
 سیب از کجا آمده است. بالاخره به
 باغی رسید که درخت سیب داشت و
 آب از آن باغ بیرون می‌آمد. مالک آن
 را یافت و ماجرا را شرح داد و از او
 طلب رضایت کرد. آن مرد رضایت
 نداد. گفت: قیمتش را می‌دهم. گفت:
 راضی نمی‌شوم. بالاخره بعد از اصرار
 زیاد صاحب باغ گفت: من با یک
 شرط از شما راضی می‌شوم. دختری
 دارم کر و کور و کچل و لال و
 مفلوج. اگر با او ازدواج می‌نمایی،
 رضایت می‌دهم. پدر مقدس اردبیلی

به پرتگاه معصیت و حرام، احتمال
 پرت شدن را افزایش می‌دهد و این
 تعبیر رسول خدا ﷺ است که
 می‌فرماید: «مَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ، وَقَعَ
 فِي الْحَرَامِ كَالرَّاعِي حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ
 أَنْ يَقَعَ فِيهِ أَلَا إِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمَىٰ وَإِنَّ
 حِمَى اللَّهِ تَعَالَىٰ مَحَارِمُهُ؛^۱ هر که در
 چیزهای شبهه‌ناک افتد، [ناخواسته]
 در حرام خواهد افتاد، همانند چوپانی
 که در اطراف قُرُق، گوسفند بچراند
 [که هر آینه] بیم می‌رود که در قرق
 افتد. بدانید که هر پادشاهی قرقی دارد
 و قرق خداوند در زمین محرمات
 اوست.»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «أَوْزَعُ
 النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبُهَةِ؛^۲
 پرهیزکارترین مردم کسی است که در
 کنار امور شبهه‌ناک (که معلوم نیست

۱. مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل
 البيت، قم، اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۷، ص ۲۳۳.

۲. الخصال، شیخ صدوق، انتشارات جامعه
 مدرسین، قم، دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۱۶.

و البته از چنین پدری باید پسری همچون مقدس اردبیلی تربیت شود. خلاصه آنکه: همان‌گونه که انسان سعی دارد غذایش از هر نوع آلودگی ظاهری به دور باشد، به همین خاطر غذاها را در ظرفهای سرپوشیده و دور از دستهای آلوده و گرد و غبار نگهداری می‌کند، باید تلاش نماید غذای خود و خانواده‌اش را از هر نوع آلودگی به حرام نیز حفظ نماید.



که دید چاره‌ای جز این ندارد، پذیرفت و تن به این ازدواج داد. عقد را جاری کردند. شب زفاف داخل حجله شد و دختر خوش جمال و صحیح و سالمی را در حجله دید. از حجله بیرون آمد و نزد پدر عروس رفت و گفت: آن دختری که برای من وصف کردی، این نیست! گفت: این همان است؛ اما اینکه گفتم کور است؛ چون چشمش نامحرمی را ندیده، و اینکه گفتم کچل است؛ یعنی مویش را نامحرمی ندیده. گفتم لال است؛ یعنی با مرد بیگانه سخن نگفته و گفتم مفلوج است؛ یعنی از خانه بیرون نرفته است. من مدت‌ها انتظار داشتم که این دختر را به همسری مثل شما بدهم و چون جدیت شما را در رضایت گرفتن برای خوردن یک سیب دیدم، این شرط را قرار دادم.^۱

۱. روزی حلال، محمدعلی قاسمی، انتشارات

نور الزهرا، قم، دوم، ۱۳۸۸، ص ۱۷۶..